



عشق و شوق

دکتر محمد حسین بیات (رئیس گروه فارسی دانشگاه علامه طباطبائی)

به نام خدایی که عشق آفرید
و ازو جمله هستی آمد پدید

عشق به حد افراط دوست داشتن، دوستی مفرط، یکی از عواطف است که مرکب از تمایلات جسمانی است، حس جمال، حس اجتماعی، عزت نفس و غیره.

عشق افلاطونی:

افلاطون را عقیده آنست که روح در عالم مجردات پیش از ورود به دنیا، حسن مطلق را بدون پرده و حجاب می دیده. پس در این جهان چون حسن ظاهری و مجازی را می بیند، از آن زیبایی مطلق یادآرد و فریفته جهان برین شود و چون مرغ در قفس می خواهد بدان سو پرواز کند. عشق حقیقی عشق به حق تعالی و عشق مجازی، عشق ظاهری مانند عشقی که در موجوداتست و سبب جلب و جذب یکدیگر می شود که نتیجه این جذب و انجذاب بقای نسل و نوعست. عشقه گیاهیست بالارونده که از دیوار یا گیاهان اطراف

دو عالم سایه خورشید عشق است
دو گیتی حضرت جاوید عشق است

در این سخن کوتاه، عشق از دیدگاههای گوناگون به نحو موجز مورد بررسی و کاوش قرار می گیرد و اگر در آینده دست توفیق حمایت کند، دنباله بحث ادامه خواهد یافت. در مورد عشق زاویه دیدها مختلف و سخنان بسیار در هر زمینه مؤتلف بوده که اذهان آدمیان به خود کشیده و هر کس جرعه ای به مقدار ظرفیت خود چشیده.

عشق از دید لغت دانان و واژه نمایان:

العشق: فَرَطُ الْحُبِّ. وَ سُمِّيَ الْعَاشِقُ عَاشِقًا لِأَنَّهُ يَذْهَبُ مِنْ شِدَّةِ الْهَوَى كَمَا تَذْهَبُ الْعَشَقَةُ إِذَا قُطِعَتْ وَالْعَشَقَةُ شَجَرَةٌ تَخْضَرُّ ثُمَّ تَذُوُّ وَ تَصْفَرُّ^(۱)

العشق: افراط الحب. اشتقاق العشق من العشقة^(۲)



خود بالا می رود و معمولاً دور تکیه گاه خود می پیچد. (۳)

عشق: شگفت دوست داشتن حسن محبوب، در گذشتن از حد در دوستی، گویند مأخوذ از عشقه است و آن نباتیست که لبلاب نام دارد و چون بدرختی پیچید خشکش کند. همین حالت در عشقست که چون بر دلی کاری شود صاحب آنرا خشک و زرد کند. (۴)

اشفاق عاشق و معشوق از عشق است که به معنی افراط در حب است. عشق مشتق و برگرفته از عشقه است و آن گیاهیست که بدور درخت پیچد و آب آنرا بخورد و رنگش را زرد کند و برگش بریزد و بعد از مدتی خشکش کند. عشق نیز چون به کمال خود رسد، قوا را ساقط کند و حواس را از کار اندازد و طبع را از غذا باز دارد تا آنجا که عاشق از صحبت غیر معشوق ملول و بیمار گردد یا دیوانه شود. (۵)

ابوالقاسم قشیری گفت: العشق مجاوزة الحد فی المحبة. (۶)

عشق از زاویه دید روانشناسان:

از لحاظ دانش روانشناختی، عشق عبارتست از علاقه بسیار شدید و غالباً نامعقول به چیزی که گاه هیجانات کدورت انگیز را باعث می شود و آن یکی از مظاهر مختلف تمایل اجتماعی است که غالباً جزء شهوات به شمار آید و شهوت یا خواهش نفس میلی است که شدتش از حد معمول تجاوز کند و امیال دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و تمام توجه آدمی را منحصر به موضوع خود کند. (۷)

عشق - طبق گفته روانشناسان - یک پدیده روانیست که چنانچه سایر پدیده های روانی قابل اثبات و انتقال به غیر نیست. مادام که آدمی خود به نفس یک پدیده روانی را در نیابد، هیچ وسیله ای برای تفهیم آن ندارد، جز از طریق انتقال مفاهیم آنها به کمک زبان یا سایر قراردادهای بشری همچون اشاره با اعضا و جوارح و مانند آن. بدیهی است که با این شیوه حقیقتاً انتقال پدیده صورت نمی گیرد بلکه شباهی کم رنگ از آن قابل ترسیم و رساندن به غیر است.

باری، عشق ورزی و ابراز محبت شدید از نمودهای لطیف روح آدمی است که بیانگر انفعال پذیری در برابر زیباییهای طبیعت و ارزشهای عاطفی و معنوی است.

عشق از میان پدیده های روانی ویژگی خاصی دارد. از جمله آنکه مقابل و ضد برای خود باقی نگذاشته تا از باب «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِاضْدَادِهَا»، آنرا از طریق مقابل خود توان شناخت.

اما اینکه گفته می شود عشق مقابل کینه است، ناصحیح می نماید چه کینه یک نمود روانی در برابر محبت است که از مراحل مقدماتی عشق است.

بنابر این، عشق، کلیه تناقضات را برای عاشق حل می کند. چه وقتی که عشق تمام وجود آدمی را فراگرفت، جهانی برای وی ساخته می شود که همه حقایق و نمودهای آن با مقیاس معشوق سنجیده و رنگ آمیزی می شود. موجودات عالم در نظر عاشق از دو بخش بیرون نیست. یا در اختیار وی نیست، همچون آسمان و زمین و دریا و کوه، یا در اختیارش هست و توان دخل و تصرف در آنها دارد، همانند تصرف در اموال و رفتار و کنش های خود.

در مورد بخش نخست گاه هست که گویی همه چیز از دیدگاه عاشق برکنار بوده و جز معشوق هیچ وجود ندارد و هرچه هست خواب و خیالی بیش نیست.

اما در ارتباط با بخش دوم، تمامی پدیده های روانی را به نحوی در خدمت می گیرد که همسو با خواست و اراده معشوقست. پس هیچ تضادی برای عاشق نمی ماند چون تمام ویژگیها و ارتباطهای اشیاء را دیگرگون می یابد. به عبارت دیگر اشیاء را بی طرف می بیند و به گفته ویکتورهوگو «دل عاشق از چیزی ترکیب نمی یابد جز طهارت».

به همین جهت است که از حرص و عیب به طور کلی پاک می شود و بدین سبب است که او را با هیچ وسیله ای از رفتن به جانب معشوق نتوان بازداشت، چه پروبال او کمند عشق اوست و تا کوی دوست موکشانش می کشد. روح عاشق آفتدر حساس است که از قطره، اقیانوس سازد. با توجه به این نکته است که ویکتورهوگو گفت: «عاشق در یک حال مرکب از بی نهایت بزرگ و بی نهایت کوچک است» (۸)

عشق به معنی عالی آن، پیش از رواج و گسترش آراء صوفیان:

عشق پیشتر از رواج آراء صوفیه، میان مسلمانان اعم از عربها و ایرانیان وجود نداشته.

آثار به جای مانده از زمانهای دیرینه در میان عرب و عجم، خود گواه این مطلب است. آثار شعرا و نویسندگان فارسی تا قرن سوم و چهارم و از آن عربها تا ظهور اسلام مشحون و مملو از اینگونه سخنان است که فعلاً در این مختصر از بیان آن معذوریم (در بحث عشق مجازی نمونه هایی از

آنگونه تعابیر ایراد خواهد شد).

در قرآن مجید واژه عشق به کار نرفته بلکه حب و مشتقات آن آمده است و در مراتب بالاتر حب چون عشق زلیخا به یوسف به جای عشق واژه شغف به کار رفته است (امرئ العزیز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها حباً. یوسف / ۳۰) در اخبار و احادیث هم چنین است که بعداً تا حدی آنرا بحث خواهیم کرد.

پیش از آنکه به بیان اقسام عشق از دیدگاه عارف پردازیم، سخن مرحوم فروزانفر را در این راستا به طور اجمال می آوریم. وی معتقد است که عشق را سه مرحله باشد:

- ۱- مرحله تحقق عاشق و معشوق.
- ۲- مرحله اتحاد و فناء عاشق در معشوق.
- ۳- مرحله قلب عاشقی و معشوقی.

در نخستین مرحله، عاشق از پی معشوق دوانست و او را بیرون از خود و خود را جدای از او می یابد. این مرحله ساده ترین و ابتدایی ترین مرحله عشق است. در مرحله دوم که آنرا مرحله وصال و اتحاد توان نامید، عاشق، معشوق را در خود و خویشتن را فانی در معشوق می یابد. در این مرحله است که عاشق معشوق را همه چیز و همه چیز را او می بیند. در این مرحله فتای همه چیز از جمله «آنا» در اوست.

آخرین مرحله که بعد از اتحاد و وصال حاصل آید، کمال عشقی عاشق و شدت احتیاج معشوق به اینگونه عشق است. این مسأله در عشقهای ظاهری هم مصداق دارد؛ مثلاً، در ابتدای امر عاشق نالان است که معشوقش طرد می کند که این نفی و طرد آزمایش را باشد. در مرحله پسین نرم شدن و تحقق وصال است و بعد از آنکه عاشق از خود وفاداری و فداکاری نشان داد به مرتبه ای می رسد که معشوق، عاشق مردانگی و پایداری وی می شود. چه بسا نیاز معشوق به عشق عاشق بیشتر از اشتیاق عاشق به جمال معشوق گردد.

به هر حال عشق در زبان ادیبان، بویژه سخنوران عرفانی مسلک به دو بخش حقیقی و مجازی تقسیم شده که ذیلاً بدان اشارت می رود:

عشق حقیقی (باطنی):

اینگونه عشق را گاه افلاطونی نامند. در هر صورت و نام که بیان شود، مراد واضح است که آن عشق به مبدأ کمال است که همه زیباییها و کمالات عالم، سایه و نمود آنست. بدین

جهت بحث در این مورد تکرار مکررات بوده و منجر به اطناب مُمل خواهد شد.

عشق مجازی (ظاهری):

در این مورد بحث بسیار است و خطاها بیش از حد، که هرکس از ظن خود در آن بیانی دارد و دیدی ویژه که گویی عکس خود را ببیند و غیر انگارد.

باری، جامع تمام اقوال آنکه عشق مجازی عبارتست از عشق به غیر خدا. این عشق در نظر عارفان و اندیشمندان به دو بخش قسمت پذیر است: یکی عشق ظاهری و جسمانی که توغّل و فرورفتن در ظواهر دنیا است. این عشق زودگذر بوده و فرجام ننگ بار و ناپسندی دارد. به قول مولانا «عشق نبود عاقبت تنگی بود». در واقع عشق نماست تا عشق. عامل و انگیزه آن، غریزه جنسی و به تعبیر دیگر قوای واهمه و تخیل است که آدمی را به زن بارگی و گاه غلام بارگی و یا جاه طلبی می کشاند. نشان اینگونه عشق، آنکه با پیش آمدن وصال به سردی می انجامد و با از میان رفتن شادابی و طراوت معشوق، عاشق از او خسته و ملول و سرانجام فراری خواهد بود.

بی گمان معشوق و محبوب شعرای غیرعرفانی، به ویژه شعرای زمانهای دیرینه تازی و فارسی از این سنخ است. معشوقه و دلدار ایشان، شاهد بازاری مبتذل است که ده ها عاشق دارد و با هریک به نحوی خاص برخورد کرده و نغمه ای ویژه ساز می کند. به یکی نگاه زیرچشمی می کند و به دیگری لبخند می زند و آن دیگری را با نگاهی فریبنده به محبت صوری خویش مطمئن می سازد و گاه نیز نخوت و ناز و ترشروی سر می دهد.

لازم به ذکر است که معشوقه های شاعران دوران جاهلیت در حريم عفت و سراپرده های بس استوار قرار داشته اند که به آسانی دست یافتن بدانها میسر نمی بود. امرء القیس گوید:

تجاوزتُ اطراساً إِلَیْهَا وَ مَعشراً
عَلَّیْ جِراساً لَوْتَسَوْن مَقْتلی. (۹)

یعنی از میان پاسبانان خیمه اش گذشتم که اگر بر من دست می یافتند در ظلمت شب پنهان خونم می ریختند.

متنبی شاعر شهیر تازی زبان گوید:

دیار اللّوای دارمَنْ عَزیزه
بطول القنا یحفظن لابلاتمام. (۱۰)



شوق و عشق:

یعنی منزل های معشوقگان که با نیزه های بلند استوار نگهداری می شدند با ادعیه و طلسمها. اما نوع دوم عشق مجازی:

در این زاویه دید، مقصود از عشق مجازی عشق به غیر خداوند است لیکن به نحوی که هر چه غیر اوست و هر زیبایی که هست - البته با این بینش جز زیبایی چیزی در کار نیست چه، *أَحْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ* حاکم است - در حقیقت پل عبور به سوی اوست. این بیان با معنی لغوی واژه «مجاز» سازواری دارد. چه این کلمه اسم مکان است به معنی محل عبور که *المجاز قنطرة الحقيقة*.

نگرش به جهان، با این تعبیر یک نگرش طولی است که همه چیز را در ارتباط با خدا می بیند. به خلاف عشق مجازی در معنی نخستین که یک نگرش عرضی است و اشیاء را با قطع نظر از خالق بررسی می کند.

مرحوم آخوند ملاصدرا و پیروان وی، عشق مجازی را با تعبیر دوم بیان می دارند که نمونه هایی از سخنان بلند مشارالیه به قرار زیرین است:

إِنَّ الْمَعشُوقَ الْحَقِيقِيَّ لِجَمِيعِ الْمَوْجُودَاتِ وَإِنَّ كَانُ وَاحِدًا فِي الْمَالِ وَهُوَ الْخَيْرُ الْمَطْلُوقُ وَالْجَمَالُ الْإِكْمَالُ إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْنَافِ الْمَوْجُودَاتِ مَعشُوقًا خَاصًّا يَتَوَسَّلُ بِعَشْقِهِ إِلَى ذَلِكَ الْمَعشُوقِ. (۱۱)

یعنی: معشوق حقیقی گرچه در نهایت همان خیر مطلق و جمال اکمل است لیکن هر یک از موجودات را معشوق ویژه ای است که از طریق عشق بدان به معشوق حقیقی و راستین دست یابد.

سپس با استناد به سخن شیخ اکبر در فتوحات مکیه، در بیان عشق حقیقی و مجازی گوید:

فَعَلِمَ أَنَّ الْعِشْقَ الْجَامِعَ لِكُلِّ مَعشُوقَاتِ الْأَشْيَاءِ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَنْحَاءٍ: الْأَكْبَرُ وَالْأَوْسَطُ وَالْأَصْغَرُ. فَالْعِشْقُ الْأَكْبَرُ عِشْقُ الْإِلَهِ وَهُوَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِلْمُتَالِهِينَ الْكَامِلِينَ وَهُوَ لَا هَمَّ الْمُشَارَالِيهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». وَالْأَوْسَطُ عِشْقُ الْعُلَمَاءِ النَّاطِرِينَ الْمُتَفَكِّرِينَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ... وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». وَالْأَصْغَرُ عِشْقُ الْإِنْسَانِ الصَّغِيرِ. (۱۲)

ملاصدرا در اسفار از ابن سینا تعبیر عشق مجازی را به این گونه آورده و فرموده او رساله ای به نام «الرسالة العشقية» دارد که این معنی را مبین داشته. (۱۳)

به باور داشت عارفان و حکیمان متألّه عشق مجازی که قنطرة الحقيقة است، تنها در ممکنات فرض دارد که ناقص هستند. بنابر این اگر موجودی کمال مطلق و بالفعل باشد که هیچ نوع استکمال در او روا نباشد، عشق مجازی هم برای وی فرض ندارد. اینگونه عشق را شوق هم توان گفت که موجودات عوالم گوناگون از لاهوت گرفته تا ناسوت همگان مشتاقند و شوق به کمال دارند که نهایت آن ذات احدی است که غایة الغایات و هدف الاهداف است ولایتناهی فوق مالایتناهی شدی و عدی و مدی است.

به نظر دانایان و اندیشمندان، عشق اعم از شوقست چه عشق مساوق با وجود است و هر موجودی از آن جهت که موجود است عاشق است یعنی هر آنچه مصداق وجود و هستی باشد، مصداق برای عشق هم هست. لیکن در مورد شوق چنین نیست چه شوق در قلمرو پدیده ها و ممکن الوجود مطرح است. بنابر این موجود ناقص که استکمال پذیر است، مشتاق است؛ به عبارت دیگر وجود از آن جهت که وجود است عشق است و عاشق نه مشتاق. اشتیاق در وجود مقید است نه مطلق. ملاصدرا در این راستا گفت:

«فالعشق المجرد عن الشوق يختص بالمفارقات العقلية التي هي بالفعل من جميع الجهات ولغيرها من اعيان الموجودات عشق و شوق ارادی او طبیعی». (۱۴)

آخرین سخن در این وجیزه آنکه: عارفان اسلامی با معنی اول عشق مجازی - یعنی نگرش عرضی به جهان و توغل در مادیات - مخالفند و هرگاه عشق مجازی گویند مقصودشان عشقی باشد که سرانجامش عشق الهی است، گرچه بدو این سری باشد. بدین جهت مولوی فرماید:

عاشقی گر زین سرو گرز آن سر است
عاقبت ما را بدان سر رهبر است (۱۵)

آنان را عقیده آنست که آدمی طوری آفریده شده که در ابتدای تکون و پیدایش ماهیت خاصی ندارد - به گفته حکیمان دارای عقل هیولایی است - بل استعداد انتقال به ماهیتی خاص در وی به ودیعه گذاشته شده؛ مثلاً، ممکن است به قوه شهوانی بهیمی یا غضبی سبعی و مانند آن تبدل یابد. و از طرفی با توجه به اتحاد عامل با عمل و عاشق با معشوق و حتی سالک با مسلک، حقیقتاً معشوق، وجود عاشق

پی‌نویسها:

۱- لسان العرب: یعنی عشق، شدت دوست داشتن است و عاشق بدین نام، خوانده می‌شود زیرا که از شدت میل به معشوق، پژمرده می‌گردد همچنانکه «عشق» وقتی بریده می‌شود آنگونه می‌گردد و عشقه نام گیاهی است که ابتدا سبز و سپس باریک و زرد می‌گردد.

۲- اقرب الموارد: یعنی عشق، بسیار دوست داشتن است و این کلمه از عشقه، مشتق شده است.

۳- فرهنگ معین.

۴- لغت نامه دهخدا.

۵- فرهنگ اصطلاحات سجادی و فرهنگ اصطلاحات اشعار حافظ.

۶- رساله قشیریه ص ۱۴۵: یعنی عشق از حد درگذشتن در دوست داشتن است.

۷- روانشناسی تربیتی دکتر سیاسی.

۸- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ص ۴۸ تا ۶۳ جلد ۱ و جلد ۲ ص ۲۷۱ بینوایان.

۹- معلمات سبع، معلقه امرء القیس.

۱۰- شرح دیوان منینی.

۱۱- اسفار اربعه ج ۷ ص ۱۶۰.

۱۲- اسفار اربعه ج ۷ ص ۱۸۲: یعنی: پس دانسته شد که عشق بر حسب جمیع معشوقات بر سه گونه است، عشق اکبر و عشق اوسط و عشق اصغر. عشق اکبر، عشق به خداوند است و این عشق خاص آنان است که در خداپرستی کاملند همانها که در قرآن کریم بدیشان اینگونه اشاره شده: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ: خداوند ایشان را دوست می‌دارد و ایشان نیز خداوند را دوست می‌دارند.» و عشق اوسط، عشق علما و دانشمندانی است که در آفرینش آسمانها و زمین می‌نگرند و در آن می‌اندیشند. همانها که در آیه شریفه بدیشان اینگونه اشاره شده: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.» و عشق اصغر، عشق به انسان صغیر است.

۱۳- اسفار اربعه ج ۷ ص ۱۸۳.

۱۴- اسفار اربعه ج ۷ ص ۱۴۸.

۱۵- دفتر اول مثنوی بیت ۱۱۱.

۱۶- اسفار ج ۷ ص ۱۸۴.

۱۷- دیوان حافظ غزل شماره ۱۶ به تصحیح قاسم غنی و علامه قزوینی.

۱۸- اسفار اربعه ج ۷: یعنی «سبب وجود همه موجودات، عشق است و اگر عشق نبود، پدید آمدن عالم جسمانی، ممکن نبود».

رامی سازد. بنابر این، اگر معشوق آدمی صرف دنیا دوستی با انواع مظاهر گوناگون آن از قبیل جاه طلبی، شکم پروری، زن یا غلام بارگی باشد، حقیقتاً وجود چنین انسانی به همانها که دوستان می‌دارد، مبتدل خواهد شد.

شیخ عطار و سپس او مولانا جلال الدین، در این معنی داد سخن بداده اند که به خواست خدا ممکن است در شماره های بعدی به شرح آن پردازیم.

آخوند ملاصدرا که بحق یکی از مریدان مولوی و یکی از پیروان وی در این معنی است چنین گوید:

انَّ المَادَّةَ الانْسَانِيَّةَ خُلِقَتْ عَلَى وَجْهِ يَكُونُ فِيهَا اسْتِعْدَادُ الْإِنْتِقَالِ إِلَى آيَةٍ صَوْرَةٍ مِنَ الصُّوَرِ. فَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي رِبَّةِ الْبِهَائِمِ وَ نَفْسِهِ نَفْسُ الْغَضِيَّةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَانَ فِي مِزَلِ الشَّيَاطِينِ. (۱۶)

به باور داشت عارف، طبق حدیث شریف قدسی «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق» فلسفه آفرینش و ظهور مجالی و مظاهر، عشقست. همچنین بقای موجودات و حرکت تکاملی آنها نیز به عشق است (یعنی عشق هم سبب ایجاد است هم سبب ابقا).

عشق ذات بذات در ازل همراه با ذات احدی وجود داشت و عشق به مظاهر که همانا ما سوی الله است به تبع ذاتست. بنابر این اساس عالم وجود عشق است. به قول خواجه:

نبود نقش دو عالم که نقش الفت بود

زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت (۱۷)

بزرگان عرفان همگان بر این مطلب اذعان دارند که با توجه به اختصار این مقالت، از بیم اطالت ایراد نگردید. در پایان به سخن حکیم متاله شیراز در بیان این مطلب بلند اشارت می‌رود که کلامش نمونه بارز «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» است. وی در این راستا چنین گوید:

فالعشق سبب وجود الموجودات ولولاالعشق ما أمكن حدوث حادث للعالم الجسماني. (۱۸)

جای دقت است که طبق این جهان بینی، عشق سبب حرکت است و محرک فقط اوست که کشش هم به عشق است به خلاف جهان بینی مادی به ویژه مکتب مارکسیسم که علت حرکت و ریشه تغییرات را در تضاد می‌بیند. البته تضادی که حکیمان الهی در عالم می‌بینند غیر از تضاد مارکسیست هاست که متأسفانه به جهت رعایت اختصار طرح آن در این کوتاه سخن، نتوان. ■